

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و نهم سال پنجم درس خارج فقه القضا 8 بهمن ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «شهر رمضان شهر الله و الشعبان شهر رسول الله و الراجب شهرى»

مرحوم شيخ مفيد اين روايت را در مقنعه نقل مى كند. شيخ مفيد به گونه اى نقل مى كند كه گويا به اين روايت يقين دارد زيرا مى گويد «قال امير المؤمنين عليه السلام».

استفاده اى از اين روايت مى خواهيم بكنيم كه اين استفاده از قرآن هم برداشت مى شود. در قرآن كريم بر روى يك اصلى تأكيد شده است. «وأتوا البيوت من ابوابها». . يكي از آداب مشركين در حال احرام اين بود كه وقتى از منزل بيرون مى آمدند موقع برگشت از درب منزل وارد نمى شدند. باورشان اين بود كه بعد از محرم شدن بايد با قبل از محرم شدن فرق کرده باشيم. ديوار خانه را سوراخ مى كردند و از ديوار وارد خانه مى شدند.

آيه نازل شد كه «ليس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البر من أتقى و أتوا البيوت من أبوابها» اين اصل قرآنى به ما اين پيام را مى دهد كه هر كارى بايد از مسير خودش انجام شود و الا خرافه خواهد شد. اين حديث شريف كه خوانده شد در واقع اين پيام قرآن را بيان مى كند. حضرت مى فرمايند سه ماه داريم كه هر كدام صاحبى دارد. پيام آن اين است كه اگر كسى مى خواهد به محضر خداوند برود بايد از طريق پيامبر (ص) برود و اگر بخواهد به نبوت برود بايد از طريق ولايت برود؛ لذا اول ماه رجب مى آيد كه ولايت است و دوم ماه شعبان مى آيد كه ماه رسول الله است و سوم ماه رمضان مى آيد كه ماه خداوند است. از صدر اسلام به اين اصل قرآنى عمل نشد. كسى زعامت مسلمين را به دست مى گيرد كه شأنيست آن را نداشتند. بخارى نقل مى كند اين فرد در مسافرت جنب مى شود. دسترسى به آب نيست؛ لذا حجمى از خاك را جمع مى كند و در آن مى غلتد. اين فرد در ذهن خود تصور مى كرده وقتى در وضو به آب دسترسى نداريم، تيمم مى كنيم و دست را به خاك مى زنيم و به دست و صورت خود مى كشيم پس اگر براى غسل هم آب نداشته باشيم بايد تمام بدن را خاكي كنيم.

وقتى از سفر بر مى گردند اين كار را براى پيامبر (ص) نقل مى كنند. پيامبر (ص) مى خندند و مى فرمايند: «هكذا يصنع الحمار». چنين افرادى زعامت مسلمين را به عهده گرفتند. پيامبر (ص) فرمودند: «أنا مدينة العلم و على بابها» آنها اين روايت را اين گونه خواندند «أنا مدينة العلم و على بابها» يعنى من شهر علم هستم و درب آن بلند است. اگر كسى بگويد «أنا مدينة التقوى و على بابها» يا «أنا مدينة الصلاح و على بابها» روى قاعده بيان کرده است. هرچه كه پيامبر (ص) دارند باب آن على است و منظور از على هم ولايت است.

اين روايت مى گويد هر كارى را بايد از مسير آن طى كرد. براى رسيدن به معارف و طريق شريعت چاره اى نيست كه از مسير ولايت و نبوت به كلام خداوند برسيم؛ اما مسير عبادت و سير الى الله منحصر به طى مسير از مسير ولايت و نبوت و تمسك به وسيله در درگاه الهى نيست؛ بلكه انسان مى تواند مستقيم هم به درگاه الهى برود؛ لذا در رواياتى هم داريم كه رجب شهر الله است.

برخى چيزها از واضحات است؛ اما گاهى انسان غفلت مى كند. اين كه هر كارى بايد از مسير خودش انجام شود، اين كه در جامعه بايد شايسته سالارى حاكم باشد، اينها مسلم است.

چند سالى است درس هاى دو ضلعى يا سه ضلعى به راه انداخته ايم. اين اصطلاح از بنده است. منظور ما اين است كه در برخى از درس ها خوب است فقها در كنار خود، يك كارشناس داشته باشند. براى فقه بورس همين كار را كرديم. بنده مى توانستم در

مورد بورس اطلاعاتی را از ویکی‌پدیا به دست بیاورم؛ اما این ناقص بود. برخی می‌گویند این سنت حوزه را بر هم می‌زند. نظم حوزه از بین می‌رود. در همه مسائل این مسئله است در برخی مجالس دنیا شرط ورود به مجلس، حقوق‌دان بودن فرد است؛ زیرا در مجلس قانون‌گذاری می‌شود و نماینده باید حقوق‌دان باشد. اگر هم نیاز شد کارشناس کشاورزی یا هر کارشناس دیگری را می‌آورند و استفاده می‌کنند.

سوال: اصل در عبادات، کمال و خودسازی است. خودسازی هم با مباشرت سازگار است. پس مباشرت مطابق با اصل می‌شود.

پاسخ: آقای نائینی گفتند در تعبد، اصل بر مباشرت است. پاسخ دادیم این اصل نقض شده است به نماز و روزه استیجاری و حج نیابتی. این مطالب مشعر به مباشرت است؛ اما دلیل نمی‌تواند باشد.

سوال: مطرح کردید که ربا برای حرمت موضوعیت دارد. درحالی‌که در مواردی ربا صادق است؛ اما حرمت نیست؛ مانند ربا بین پدر و فرزند یا اخذ ربا از کفار.

پاسخ: منظور ما این بود که رضایت در حرمت یا حلیت آن دخالت ندارد؛ بلکه صرف ربا بودن باعث حرمت می‌شود. بلکه مواردی است که استثنا شده است.

مفهوم‌شناسی رشوه را انجام می‌دادیم. در لغت با یک توسعه مواجه شدیم. در لغت آن را به باب قضا اختصاص نداده بودند. در فقه با یک ضیق مواجه شدیم تا جایی که آن را به باب قضا اختصاص دادند.

ادامه مفهوم‌شناسی رشوه در روایات

روایت اول: روایت محمد بن مسلم: «قال سألت عبدالله عليه السلام عن الرجل يرشو الرجل الرشوة على ان يتحول من منزله فيسكنه؟ قال: لا بأس به».

مراد از منزل در این روایت، منزل به معنای مسکن نیست؛ بلکه مراد یک منزل عمومی یا اوقافی است. این آقا به او پول می‌دهد که از آن مکان برود تا خودش در آن مکان ساکن شود. از این روایت برداشت می‌شود که رشوه برای غیر باب قضا هم به کار می‌رود. ممکن است کسی بگوید این صرف استعمال است. مبنای اصولی ما این است اگر استعمال همراه با قرینه نباشد نشان از حقیقت استعمال است.

در این روایت «یرشو» و «الرشوة» استفاده شده است. ما با «الرشوة» کار داریم. معمول علما وقتی از یک ماده بحث می‌کنند اگر از این ماده صیغه‌های دیگری هم باشد، استفاده می‌کنند مانند «یرشو»، «نرشو» و «رشوته». اگر این صیغه‌های مختلف معنایی داشته باشند آن را به ماده می‌کشانند.

در مبنای ما صیغه‌هایی که از ماده ساخته شده است را نمی‌توانیم معنای آن‌ها را به ماده بکشانیم. اگر عبارت «عن الرجل يرشو الرجل» در روایت بود نمی‌توانستیم بگوییم چون «یرشو» در غیر باب قضا به‌کاررفته است پس رشوه هم در غیر باب قضا به کار می‌رود؛ زیرا ممکن است «یرشو» برای غیر قضا هم به کار رود؛ اما معلوم نیست که رشوه هم برای غیر باب قضا کاربرد داشته باشد.

اگر قرآن در مورد یهود و نصاری گفت «الذین اشرکوا» و در روایت فرمود «المشرك نجس»، نمی‌توانیم بگوییم؛ چون قرآن در مورد یهود و نصاری «أشركوا» گفته است و طبق روایت هر مشرکی نجس است پس یهود و نصاری هم نجس است. برخی این چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند. پاسخ ما این است که اگر قرآن در مورد یهود و نصاری تعبیر به مشرک کرده بود این کلام درست است؛ اما اگر قرآن گفته است «الذین اشرکوا» شما نمی‌توانید «الذین اشرکوا» را در حکم مشرک بگیرید.

سوال: وجه تفاوت آن چیست؟ درحالی‌که ماده هر دو یک معنا دارد.

پاسخ: زیرا هر هیئتی معنای خاص خودش را دارد.

به طور مثال هر کسی گناه می‌کند می‌گوییم ظلمت نفسی. در روایتی پیرامون اهل ظلم مطلبی را می‌فرماید. نمی‌توانیم بگوییم هرکسی گناه کرد این حکم برای او است. یکی از بحث‌هایی که در بحث مشتق اصول مطرح می‌شود این مطلب است.

روایت دوم: شیخ حر در وسائل از حکیم بن حکم یا حکم بن حکیم صیرفی نقل می‌کند: «قال سمعت ابا الحسن عليه السلام و سأله حفص الاعور، فقال: إن السلطان يشترط منا القرب و الأداوی فیوکلون الوکیل حتی یستوفیه منا فنرشوه حتی لا یظلمنا؟ فقال: لا بأس ما تصلح به مالک. ثم سکت ساعة ثم قال: اذا انت رشوته يأخذ اقل من الشرط؟ قلت: نعم. ال فسدت رشوتک» .

ظاهراً حفص أعمور مشك و ظرف تولید می‌کرده است. سلطان یا عمال سلطان از این فرد مشك و ظرف کوچک‌تر از مشك خریداری می‌کرده‌اند. مأمور می‌فرستادند تا اینها را تحویل بگیرند. این فرد به جهت این که به او ستم نشود به مأمورها رشوه می‌پرداخته است. امام فرمودند به اندازه‌ای که مال خود را اصلاح کنی اشکالی ندارد. (البته دادن رشوه از سوی فرد اشکالی ندارد و الا آنها حق گرفتن رشوه را ندارند) امام یک لحظه‌ای سکوت کردند و سپس فرمودند: اگر رشوه بدهی کمتر از آنچه قرار بوده است از شما می‌گیرند؟ گفت بله. امام فرمود این رشوه باطل است.

این روایت در بحث قضاوت نیست مگر این که آن مقدار و گرفتن بر آن مقدار را قضاوت بدانیم که به سختی می‌شود این را درست کنیم. این حدیث رشوه را تقسیم می‌کند.

شیخ حر این حدیث را از اسماعیل بن سماک و از حکیم بن حکم و از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند. وقتی تہذیب الاحکام که منبع وسائل است را ملاحظه می‌کنیم روایت از اسماعیل بن ابی‌سماک از حکم بن حکیم از امام صادق علیه‌السلام است. سعی کنید وسائل را پلی برای کتب اربعه قرار بدهید. امثال این اشتباهات در وسائل وجود دارد.